

اپیزود چهارم را

شما بنویسید

● محمد علی شامانی



رفتار من عادی است
اما نمی دانم چرا
این روزها
از دوستان و آشنایان
هرکس مرا می بیند
از دور می گوید:
این روزها
حال و هوای دیگری داری!

اما

من مثل هر روزم
با آن نشانی‌ها، با همان نام
با همان رفتار معمولی
مثل همیشه ساکت و آرام
این روزها تنها
حس می کنم کمی گنگم
گاهی کمی گیجم

حس می کنم
از روزهای پیش قدری بیشتر
این روزها را دوست دارم
حس می کنم، گاهی کمی کمتر
گاهی شدیداً بیشتر هستم
حتی اگر می شد بگویم
این روزها گاهی خدا را هم
یک جور دیگر می پرستم.
زننده یاد دکتر قیصر امین پور

اپیزود اول

نمی دانم چرا و به چه علتی آن نامه را نوشتم. همیشه علت‌های ناپیدایی در جهان هست که ما از فهم آن عاجزیم. راستش آن روز انگار دلم می خواست برای «دیگران» ی که نمی شناسمشان - و پیشتر با هم آشنا مییم - بنویسم. شاید این تنها دلیلی است که به خاطر دارم.

بعد هم مثل همیشه کنج اتاق نشستیم و در حالی که چای و خرما می خوردیم، آن نامه را نوشتیم: «برای ندیده‌هایم در قرن بیست و یکم». البته این ماجرا به حدود ۲۰ سال پیش برمی گردد. بعدها این نامه در مجله‌ی «همکلاسی» چاپ شد و مراحل کفن و دفن آن به سبک و سیاق خودمان - ما ایرانی‌ها - انجام گرفت.

اپیزود دوم

نگرانی از فراگیر شدن WWW ها و گسترش شبکه‌های عنکبوتی آن مرا وا داشت تا سرمقاله‌ای در رشد معلم بنویسیم و نگرانی‌هایم را از کلاس‌های بدون معلم آینده ابراز کنم. من از این که صدای پای تو - معلم - از کلاس دریغ شود، بیم‌ناکم. از این که زندگی‌ام مجازی شود، هراسناکم. از دنیای مجازی می ترسم. تربیت در دنیای مجازی چگونه خواهد بود؟ و بسیاری از حرف و حدیث‌ها که یادآوری‌شان چندان شاید موافق طبع شما نباشد.

و البته هنوز هم هزاران سؤال بی‌جواب دارم. مدرسه‌ی فردای من بدون معلم نیست و در مدرسه‌ی فردای من، هیچ رایانه‌ای جای معلم را نخواهد گرفت.

اپیزود سوم

و حالا این بنده‌ی ضعیف مسئول تولید نشریات رشد شده است و از آن حرف‌ها و نامه‌ها و سرمقاله‌های سالیانی می گذرد. سؤال‌های تازه‌ای دوباره در ذهنم رویده است: آیا با همین مدرسه‌های معمولی می توان فردای بهتری داشت؟ به «تافلر» و حرف‌هایم می اندیشم. «در زمانه‌ی پر آشوب و سرشار از تغییر و تحول امروز، تنها با مسلح شدن به روان‌شناسی آینده است که آموزش و پرورش می تواند با بازیبنی مقوله‌ی یادگیری، خونی تازه در رگ‌هایش جاری کند.»
آموختن برای فردا و در فردا با کدام الگو خواهد بود؟ آیا با همین سبک در سیاق خودمان، با همین هوش‌های چندگانه، با همین آموزش ناکام، با همین تربیت نصف و نیمه، ما در جهان آینده جایی خواهیم داشت؟
تغییرات پرشتاب آینده ذهن و خیالم را مشوش کرده است. آیا نباید به نیازهای دنیای رقابتی مدرن اندیشید، در حالی که بر باور خویش هوشمندانه ایستاده‌ایم؟
آیا به چالش‌های آموزش و پرورش در قرن آینده نباید فکر کنیم؟
آیا نیازهای فرزندانمان در آینده متفاوت از امروز نخواهد بود؟
آیا رهبران آموزشی آینده، نباید از نسل مردان فردا و مدرسه‌ی فرداها باشند؟
حالا لطفاً شما اپیزود چهارم را بنویسید : ...

